

انگار

هر روز بکشید و چهارشنبه به پشت و قاری نشر میشود

شماره ششم و هفتم

سال اول

چهارشنبه ۳۰ حوت ۱۳۲۹

تا میس ۹ حوت ۱۳۲۹

تقدیم به نامه محبوب انگاره نویسنده: م - بیروزی

نویسنده: بینوا

ما و سال نو

هر کس برای سال نو آرزوی نو دارد - ولی ماهنوز
 با آرزوهای کهنه خود نرسیده ایم .
 زندگی ما از آرزوهای ما هم کهنه تر است - و مانند
 پیر زالی که یلباس عروس درآید - زندگی کهنه ما نیس
 در آغوش سال انو نمودار گردید ...
 سال نو بزندگی کهنه ما میخندد و خود را کنار میکشد
 پلی - دوشیزگان ست همیشه بریش پیرانید در عرس
 آنهاستند ریشخند میکنند ...
 ما پیر نیستیم ولی بد تر از پیرانی هستیم که با قد
 های خمیده و چشمهای کم نور - خود را جوانان تصورند -
 تصور کنند و خمیدگی خود را نه بینند - ما کور نیستیم که
 زندگی کهنه خود و حیات جدید دیگران را نه بینیم - ولی
 بد تر از کورانی هستیم که عسای خود را گم کرده کور کور
 هر سودست و پا بزنند ...
 کور برای طلب خود در تلاش است - مگر ما کارنا کرده و فکر کردن بحال ملت و مملکت مونوبول اشخاصی بود که
 از خود راضی هستیم ...

دوره فقرت و اختناق مطبوعات

با یان یافت

قلم ها را بشکافانید - آیا شکستن آنها مانع
 دستها شده میتوانند که مطالب خود را بر
 روی صخره ها نقش نمایند؟ دستها را هم قطع
 نمائید - آیا قطع آنها مانع چشم ها شده
 میتوانند که با کینه و تهدید بشما بینند؟
 روشنی چشم ها را هم خاموش سازید آیا اطفای
 آنها مانع انفاس شده میتوانند که با گریه
 و شکایت بلند شوقا یا اخر انفاس را هم
 خاموش سازید - فقط همین یک چیز از شما
 ساخته است و با آن ما هم یا ممنونیتته از
 شما نجات می یابیم!

"خلیل مطران"

واقعا ما یک دوره را سپری نمودیم که قلمها را شکستند
 و نفسها را در سینه مختنق ساخته بودند. حق نوشتن
 سوز خود را ترجمان افکار و آمال ملت معرفی میکردند
 در تمام علم و فضیلت و نمایندگی از عسای و آراء ملت
 را اورا می سپاه مینمودند که شاید تاریخ هیچ دوره به
 چیزیکه مفید ساختن آنها موفق شده نتواند!! ...

نبودیم خود را وانمود کردیم - و چیزیکه نداشتیم خود ما اگر حقیقتا شخصیت و فضیلتی برای خود قایل میشویم
 را مالک آن دانستیم! پس بیایید دیگر این فریبکاران را هر وظیفه و شغلی که بما سپرده شده است - خاصه وظیفه
 را بس کنیم - جز حقیقت و راستی راهی را نیوئیم - تا در نمائش خلق از ناحیه قلم باید برای تامین حاضر خود
 شاید در سالهای نو آنچه که تلاش پیدا کنیم و آنچه که کار نکنیم که به آیندگان دیده نماند و بگذشته هم رو
 آورده نتوانیم بجای سوت - و بیخوض حفظ مقام و جوکی
 میگوئیم عملی کنیم ...

مال نو با انتظار ما نمی ایستد و مانند سالهای گذشته
 میگذرد ما نیز باید با انتظار سالهای آینده نه تعیینیم و یک
 خط مشی در استجواب معالمت ملت بسنجیم و با آن جورا نه
 اقدام کنیم - توب و هم را از خود دور نمائیم و در راه
 بقیه در صفحه ۴

بقیه در صفحه ۴

نو یسنده شماع

درس عملی مساوات

دنیای امروز میدان عمل و صحنه اقدام است. هر فکر و لوهر قدر زیبا و دلکش بنظر آید و هر گفتار اگر ب فکر اقتادم - دیدم درد ما از دست خود ماست - ما چه بسیار جذاب - قریبا و تسلی بخش جلوه کند باز هم چون جنبه عملی نداشته باشد و از مرحله قول محض يك قدم فرا تر ننهد هیچ و بیفایده ثابت شده و حتی تاثیر آن نیا فزایند - اما باز هم نباید ما یوس باشیم زیرا اگر منگی و واژوته خواهد بود. علت بزرگ ناکامی - دلشکستگی ما از خواب گران بیدار شده - چشمهای خمار الود خود را و بینظمی در امور همانا غفلت در انجام گفتار معقول باز کرده و بفکر دزد و درمان خود بیقتیم تشخیص دردمان و اعمال در تعمیل احوال موعود است - مثلا موضوعیکه سهل و علاج آن سهلتر است - درد ما جهالت ما - بیخبری فعلا بیشتر از همه موضوعات دیگر مورد صحبت بوده و تمام ما از حقایق مثبت دنیا - بیخبری از قوت و قدرت حقیقیها گفتارها و قیل و قالها در ماحول آن دور میخورد مسئله نفاق ما و فریبخواری ماست - اگر ما بدانیم که ما مولد واحد ملی و مساوات افراد ملت دوازده ملیونی افغان و متبع و منشاء همه قوتها و قدرتها و ثروت مملکت است که خوشبختانه با تعلیمات دین - تلقینات اخلاقی بوده پس ما گویا هیچ درد نداریم و علاج درد مادر و عنعنات ملی بیشتر قوت و توان همیگیرد. همه روزه در همین کلمه مضرات است - پس ای جوانان و نو یسنده گان تبلیغات رسمی و ملی - نشرات - خطابه ها - انجمن ها بیایید - بخدای عزیز و توانا - ناموس و وجدان عهد دیوایر ملیه و رسمیه از یگانگی و برادری - وحدت وهم نماشیم که این پرده های سیاه و تاریک را از دیده ها نوائی صحبتها صورت میگیرد. الفاظی پس فریبنده و - برداشته و نگذاریم که دیگر هر کس برای مفاد و منفعت امید افزا شنیده میشود همه میگویند باید هر وقت خود خلق را فریب داده و با فلسفه های شوم و منفی هائی مخصوصا این زمان - در هر جا بالاخر افغانستان در راه مردم را گول زده و گمراه ساخته و بیاء سر و نا امید ی بامیس وحدت - رفع اختلافات - امتیازات طبقاتی بکشانند - اگر خلق بدانند که همه کس از خورد و بزرگ افتراقات قومى و زبانی و تعصبات مذعبی از طرف همه ریزه خوار احسان و مرحوم آبله دست و رحمتشان بوده صورت بیلاستثنی اقدامات عملی صورت بگیرد تا بنیان و هر کس در مقابل مردم - امروز و فردا مسئول است ملی ما استوار بوده و کاخ عظمت کشوری ما در مقابل - اگر مردم جمعیت های سیاسی یعنی حزب را شناخته و بدانند حوادث نا گوار دهر متین و یا برجا بماند. بلی این که ای علاج همه دردها ی شان اول جمع شدن يك عده مردم آرزوی همگانست - ولی آیا در موارد حیاتی و مسایل مردم بدور يك فکر و نظریه لایم بوده و باز پاسا من عمومی و ملی طوریکه ما مول است تطبیق میشود؟؟ اگر آن و کلا خود را برای شورا و مجالس مشوره با چشم جواب مثبت باشد همه خوشبخت خواهیم بود و اگر در تطبیق با زودت انتخاب کرده و هو وقت از آنها دفاع حقوق آن نقایس و استثنائاتی عملا احسان گردد آنوقت اولین و منافع خود را خواسته بشورا ملی خود علاقه بیسد ا وظیفه ملی همه اعم از بزرگ و کوچک است که جهت کوده و شورا را مجبور سازند که جریان مجالس را برای اصلاح نقایس بدو ن کمترین شایبه و غرض شخصی مردان نه آگاهی مردم شعور کرده و دیگر همه چیز را از اسرار حجاب اقدام کنند و پیش ازین برای پاس و افسردگی که نتیجه نکند و همه کس آگاه شوند که دیگر چشم خلق با دیده باز ما آن ذلت و خواری عموم است موقع ند هند - ورته نوید حساب میگیرند پس دردمان شده و گویا خود ما طبیب در خود فون که بارها با کلمات مطمئن تکرار میشود تا هر گشته و از عقل خود برای علاج در خود استمداد میکنیم - و منفی بار آورده و آنوقت اینهمه الفاظ و جمله ها راهی اگر ما همینگونه غافل بوده و از کسانیکه برای منافع خود بلباس

نو یسنده: مخطا

درمان درد ما بدست خود ماست؟

عنوان " آیا درد من دوائی دارد" را مطالعه کردم
ما از حقایق مثبت دنیا - بیخبری از قوت و قدرت حقیقیها
نفاق ما و فریبخواری ماست - اگر ما بدانیم که ما مولد
و متبع و منشاء همه قوتها و قدرتها و ثروت مملکت
تلقینات اخلاقی بوده پس ما گویا هیچ درد نداریم و علاج درد مادر
در همین کلمه مضرات است - پس ای جوانان و نو یسنده گان
بیایید - بخدای عزیز و توانا - ناموس و وجدان عهد
دیوایر ملیه و رسمیه از یگانگی و برادری - وحدت وهم نماشیم که این پرده های سیاه و تاریک را از دیده ها
نوائی صحبتها صورت میگیرد. الفاظی پس فریبنده و - برداشته و نگذاریم که دیگر هر کس برای مفاد و منفعت
امید افزا شنیده میشود همه میگویند باید هر وقت خود خلق را فریب داده و با فلسفه های شوم و منفی هائی
مخصوصا این زمان - در هر جا بالاخر افغانستان در راه مردم را گول زده و گمراه ساخته و بیاء سر و نا امید ی
بکشانند - اگر خلق بدانند که همه کس از خورد و بزرگ
افتراقات قومى و زبانی و تعصبات مذعبی از طرف همه ریزه خوار احسان و مرحوم آبله دست و رحمتشان بوده
صورت بیلاستثنی اقدامات عملی صورت بگیرد تا بنیان و هر کس در مقابل مردم - امروز و فردا مسئول است
ملی ما استوار بوده و کاخ عظمت کشوری ما در مقابل - اگر مردم جمعیت های سیاسی یعنی حزب را شناخته و بدانند
حوادث نا گوار دهر متین و یا برجا بماند. بلی این که ای علاج همه دردها ی شان اول جمع شدن يك عده
مردم آرزوی همگانست - ولی آیا در موارد حیاتی و مسایل مردم بدور يك فکر و نظریه لایم بوده و باز پاسا من
عمومی و ملی طوریکه ما مول است تطبیق میشود؟؟ اگر آن و کلا خود را برای شورا و مجالس مشوره با چشم
جواب مثبت باشد همه خوشبخت خواهیم بود و اگر در تطبیق با زودت انتخاب کرده و هو وقت از آنها دفاع حقوق
آن نقایس و استثنائاتی عملا احسان گردد آنوقت اولین و منافع خود را خواسته بشورا ملی خود علاقه بیسد ا
وظیفه ملی همه اعم از بزرگ و کوچک است که جهت کوده و شورا را مجبور سازند که جریان مجالس را برای
اصلاح نقایس بدو ن کمترین شایبه و غرض شخصی مردان نه آگاهی مردم شعور کرده و دیگر همه چیز را از اسرار حجاب
اقدام کنند و پیش ازین برای پاس و افسردگی که نتیجه نکند و همه کس آگاه شوند که دیگر چشم خلق با دیده باز ما
آن ذلت و خواری عموم است موقع ند هند - ورته نوید حساب میگیرند پس دردمان شده و گویا خود ما طبیب در خود
فون که بارها با کلمات مطمئن تکرار میشود تا هر گشته و از عقل خود برای علاج در خود استمداد میکنیم - و
منفی بار آورده و آنوقت اینهمه الفاظ و جمله ها راهی اگر ما همینگونه غافل بوده و از کسانیکه برای منافع خود بلباس

مکتوب وارده از لقمان؛ از طرف بزرگو لقمانی

نویسنده: چار دیسوان

بلده زیارت لقمان

عمر بن عبدالعزیز که یکی از خلقای با عدل و انصاف بنی امیه بوده در راحت و آسایش ملت توجه خاصی داشت حتی عدل او پانزده ماه بود که بنام عمر ثانی شهرت یافت روزگاران تیره هجران نعمت جوانی را از سر نصیب او میگویند روزی معاش ماهواره او قبل از ختم ماه باختتام گردانیده و زندگانی را دوباره آغاز خواهد کرد. رسیده و ناچار از لحاظ اشد ضرورت به خزانه دار رخصت نوشت و معاش ماه آینده خود را طور پیشکی درخواست نمود خزانه دار بجوابشان نوشت که من متیقن نیستم که در ماه آینده خود شخصا زنده خواهید بود لهذا دادن پول بیت المال معذرت میخواهم - و ایشان هم بدین اعتذار مقبول قانع شده و بر آشفتگی نگردید - و قتیکه فوت شدند کسی ایشان را بخواب دیده و برسد که چه حال دارید؟ در جوابش گفتند که حال خوب نیست و طرف بازخواست شدید واقع شده ام هنوز از دعوی يك گوسفند که بر علیه من نموده فارغ نشده ام و گفتم بمن میگویند که تو روزی بر بالای پلی میگذشتی و در آن پل يك سوراخ کوچک بود تو آنرا دیده و ترمیم نکردی و در نتیجه بی اعتنائی تو پای این گوسفند در آن سوراخ فرورفته و شکسته است و تو مسئول تکلیف و مصیبت این گوسفند هستی.

بلده زیارت که بر دریای علی شنگ سی سال قبل ساخته شده بود - از دوازده سال پائینطرف پل مذکور خراب شده در حالیکه در سر تا سر امتداد این دریا بجز همین پل دیگری معبری نیست و در اثر خرابی این پل ما لیاقه چندین انسان و حیوانات طعمه دریا میشوند مراد و علایق اینطرف و آنطرف دریا نهایت زیاده بوده و همه احتیاج بذهاب و ایاب و آمد و شد دارند بر علاوه مکتب نیز اتفاقا آنطرف دریا واقع شده که در وقت آمد اطفال بمکتب بس تشویش و هراسی با اولیای اطفال موجود بوده و مجبورا اطفال خودشان را خصوصا در موقع آبخیزی یا خیلی عسرت و تکلیف از دریا عبور خان و زیر صابعد لیه درین قوت و عبارت از آن میرصاحب داده و بمکتب میبرسانند و تا مراجعت اطفال از مکتب معظم ما نبودند که تا یکروز بیشتر جناب شان را زیارت بدهای مادران در طریقه نمیباشند - و آنرا کرده بودیم ما و تمامی اخلاص کیشان و عقیدت پنداران

تعدادی از علاقه یك معبر و سرگرمی شوی بوده که غرضش از جناب علامه موصوف و موصوف اهل معارف روز مشرب شده است. بقیه در صفحه ۵

جوان شوم ز سر و زندگی دوباره کنم

بلبل شیراز توسط دست نا رسای خویش را بدارم من بدار تکمیل مقصد و آرزو دانسته عقیده داشت که پایان حیات دوباره جوان شده و زندگی را از سر خواهد گرفت. اما این مصرع لسان الغیب را يك تخیل شاعرانه و خیال خام صحرا نوردان جهان عشق دانسته با اساس قانون تغییر نا پذیر قدرت تصور نمی کردیم که انسان در عرصه زندگانی خویش و آنهم بعد از بیمودن بفتحه منزل راه حیات دوباره جوان شده و زندگی را از سر خواهد گرفت. لیکن در سر آغاز موسم و در این روزهای اوایل بهار که فطرت سخن از جوانی آغاز کرده و طبیعت دم از جوانی میزند انتشار روز نامه های اصلاح و انیس که به روز چهارشنبه ۲۳ حوت بدسترس مشتاقان رسیده است فوق ما را باطل و این ناممکن را با ما ممکن ثابت کرد.

روز نامه های مذکور حاکی از خبری بود که پنج نفر از اعضای محترم کابینه که تا حال بصفه کفالت ایفای وظیفه مینمودند تمام فاصله بین کفالت و اصالت را که چون مراحل رحمت افزای فراتی پیش روی شان موجود بود بيك بیستهاد مقام رفیعه صدارت عظمی از میان روده و لیلی وزارت را به آغوش کشیده اند. روز نامه های متذکره برای عرض تسلی دوستان عکس های بیجان جلالتماب های موصوف و انیس و بصفحات اول خویش قرار داده بود که این گلهای تصویر غیر از تماشا بمشام ما حیدلان بوهم داشت.

میگویند مردمان با یتخت با مشاهده این قوت و هاجبیت و استعجاب اندر بوده و عقل همه کس ز حیرت وقت و آمد اطفال بمکتب بس تشویش و هراسی با اولیای اطفال موجود بوده و مجبورا اطفال خودشان را خصوصا در موقع آبخیزی یا خیلی عسرت و تکلیف از دریا عبور خان و زیر صابعد لیه درین قوت و عبارت از آن میرصاحب داده و بمکتب میبرسانند و تا مراجعت اطفال از مکتب معظم ما نبودند که تا یکروز بیشتر جناب شان را زیارت بدهای مادران در طریقه نمیباشند - و آنرا کرده بودیم ما و تمامی اخلاص کیشان و عقیدت پنداران

نو یسنده میرمن ع - ا خدیجه

آرزوی ما از انگار

افکار انفرادی چون قطرات صاف و درهای سفته که از چشمه ساری جاری میشود هر لحظه و هر آن از نقاط مختلف این سر زمین با ستانی نشئت کرده و با سیر متزلزل و مشکوک راهی برای جریان خود میبیمود - ولی چون راهی واضح در پیش نبود دستخوش هزاران حواست و خود خواهی و جاه طلبی میگردد و به مقصد بکه فلاح قوم و ملت باشد نمیروید - و طبعاً بموانع تاریکی بر میخور و نا بود میشد - مقتضای زمان بچوانان بیدار موهج - داد تا با استفاده از قانون مطبوعاتی مجرائی و لو ابتدائی هم باشد برای سیر این قطرات صاف یا افکار مفید پیدا کند - تا آرزوهای همگان در يك چوکات معقول شکل مفید و موثری بخود بیگردد و مفادیکه موجب استفاد ما باشد از میان اینهمه افکار براگنده بپست آید -

به نیروی معنوی جامعه خدمتی بنماید - مطالب ادبی اجتماعی و سیاسی که درین چند شماره جریده " انگار " نشر شده است مثل افکار نهمه است که سالهای متماد زیر خا کستر پیوده و امروز دو باره مشتعل گردیده است امید است در روشنی این مشعل آرزوهای دیرینه قوم و مقاصد خیر خواهانه مردان و زنان این کشور بر آورده شود و در راه تحکیم وحدت ملی موفقیت‌هایی نصیب ما گردد مشبه نیست که جا معه ما امروز از همه بیشتر بوحدت فکری احتیاج دارد - این آرزو طبعاً از راه مطبوعات - نشریات و رسایل بر آورده خواهد شد - با این آرزو ظهور این جریده ملی را بکمال خوشی استقبال میکنیم و امید داریم افکار نیک مردان و زنان این مملکت دران منعکس شود و در سایه همنوایی تمام طبقات جامعه کشور ما بمراحل ارتقاء نائل آید و ما هم بتوانیم در میان اقوام جهان مقام آبرو مندی اخراج کنیم -

بفیه درمان درد ما ...

طیب در آینه چشم تشغیر و درمان داشته باشیم گویا با خنده نما میگویند - جانم (این راه که تو میروی به گورستان است)

بفیه ما و ملل نو

حق هر کسی نداشته باشیم - بزرگانیکه در راه سعادت ملت ما را رهنمائی کنند با آنها سمیانه پیروی کنیم و ما مورثینیکه مد راه سعادت ملت هستند داخل مجادله شویم خود برای خود کار کنیم و نگذاریم دستهای منحوس - دیگران ما را برای اغراض سوء خود استعمال نمایند و این در صورتی امکان پذیر است که ما از خود چیزی داشته باشیم ... دیگر آنوقت گذشت که ما ملت را بسرو د ن سرود های افتخارات باستانی در خواب نگاه داریم ملت بیدار شده و افکارشان جری میخواید اگر برای آن جری بجرای صحیح پیدا نشود و هنوز هم بخواهیم افکار ملت بزرگ را در قفسه سر پیوشیده زندانی کنیم - یقیناً از تراکم آن انقلابی بوجود خواهد آمد که (خدا نا خواسته) یا مغز ملت را متلاشی خواهد ساخت و یا اجرای غلطی پیدا خواهد کرد که بضر خود ملت باشد - معقولترین راه این است که افکار ملت بیک جرای صحیح و مفید رهنمائی شود تا هم ملت بسود گردد و هم لکه بدنامی بدامان نسل موجوده و بزرگان ما نباشد -

بفیه دوره فقرت ...

زندگی نا گزیر از زد و خورد پیوده و غالبیت و مغلوبیت دارد - اما خدا از مغلوبیت معنوی تمام آنها شیرا که حقیقتاً دلی دارند و درین دلها آرزوهای نیکی برای ملت و مملکت بساخته و بیچاره ما خفته است نجات دهد - ما چون عقیده و ایمان ثابتی بحق و حقیقت داشته و یقین داشتیم که دوره فقرت - روزی با یان - یاقتنی است - این است که با سرت خاطر ملاحظه مینمائیم مطابق انتظار تمام بهیخواهان و معورین حقیقی آن دوره با یان یافت و از پس ابرهای مظلوم چهره زیبای حقیقت خود را نشان داد و تاریکی ها از هم پاشید -

نامه محبوب انگار در طلیمه این نهضت مبارک واقع گردیده و بایست به بانیان و همکاران آن از صمیم دل تبریک گفت خدای بزرگیکه همواره حق را بر باطل غالب ساخته است ما نگار هم همان قوتیرا بدهد که در راه پیشبرد مرام ملی و مقدس با یان نیاز مند است - و کاری کند تا با زد دیگران رجوع غالب نشد و آنها شیکه نان خود را بنرخ روز میخورند موقع نیاید پندتایه منفعت خود قلمی را شکستاده و یا نفسی را در سینته خاموش سا زند -

خواهش از نویسنده گان محترم

چون نامه ملی انگار کوچک است و تحمل مضامین دودو دواز را نداشته معنی است مضامین که با این نامه بجای جهت نشر میفرستند نهایتاً ازك الی یکتیم ستون نامه متذکره اضا فه نیاشد -

احمد علی کهزاد

معمول فکری

در این روزها که سال نو آغاز میشود طبعاً حلول سال هر کس را بموود زمانه و گذشت عمر متوجه میسازد و با این توجه خود بخود سؤالاتی بخاطر میگذرد که همه آن درین جمله کوتاه خلاصه شده میتواند چه کردیم و چه خواهم کرد ؟

مثل این سال - سالها آمد و رفت ولی حال ما و احوال ما عوض نهد و مانند اشرف المخلوقاتی که در گل بند مانده باشد - بند مانده ایم و حکم بند مانده ایم و قوه حرکت از ما سلب شده است چرا؟ گمان نمیکنم هر قدر هم از زاویه بد بینی نگاه شود تصور آب و خاک و یا تصور استعداد ما باشد - بلکه بر عکس کشور بزرگ - خاک زر خیز - آب فراوان - ذخائر طبیعی سرشار - استعداد کافی بلکه زیاد - آرزو بسیار - امید بآینده - قوی - عناصر مفید موجود - پس باز چرا؟ همه می بینیم که کار نمیکنیم همه می بینیم که میان فوله و توب و میان توب و توله مغروران است ولی ظهور این معجزه در ماه حوت این عده را لاینحل گذاشت البته يك نصیحت قیمت داری را درین واقعته بنهان می یابیم یعنی جلالتماب وزیر صاحب فواید عامه که ایام جوانی خویش را از زمان طالب علمی خود از سر گرفته اند بتمام اولاد معارف بپند میدهند که توجه بتعلیم وزارت فواید عامه خواهد بود - نسبت به این است که طرز تلقیات و طرز تفکر ما عوض شود و در اثر يك روحیه نو بتوانیم کارها را از خورد گرفته تا بزرگ از يك زاویه جدید نگاه کنیم و با يك روش جدید عملی نمائیم و با يك منطق جدید باخبر برسائیم و نتیجه بگیریم

بقیه بلده زیارت ..

و گادی و حمل و نقل برونج و دیگر اموال تجارتمی از همین جا است یا اینوصف فواید عامه آنجا ساختن آن ملتفت نشده و مردم لغمان را در دوازده سال ازین تکلیف و رخصتیدن با ندازه که مستحق بودند از نعمت جوانی مستفید دیده تجارت دادند گرچه در دوره علیشنگ و دوره علینگا چندین بار بلهائی لازم است که در طول دوره بدریاهادر حمل عبیر مردم ساخته شود ولی اگر علی المجاله فواید عامه بیان موفق نیست اطلاق نمیتواند بلبراکسی سال قبل ساخته شده بود ترمیم کند.

بقیه جوان شوم ...

جناب شانرا دیدیم که با قامت خمیده و ریش مبارک دراز سفید خود در حالیکه يك عمامه سفید رنگی که درین سن قریب به افتاد حضور همچو علمای جدید میباشند سر داشته زجاده اندر ایامی عبور میفرمودند ولی یکروز بعد آن و فقط ۲۴ ساعت بعد تر ازین واقعته عکس جنابشان را در انیس و اصلاح بتقریبی مشاهده کردیم که زمان حال این فوتوفریاد میرسد جوانی کجائی که یادت بخیر - در این عکس حضرت میر صاحب محترم باریش سیاه کوتاه و نکشائی بلکه قامت رساجلوه افروز و روزنامهها بوده و معلوم میشد که از منزل موجوده حیات اقل بنجاه سال عقب تر تشریف برده اند عمامه مبارکشان یعنی دستاریکه تا دیروز برآز بیچ و تاب بوده و کج رویهای هشتاد منزل عمر شانرا حکایت میکرد مفقود و طوری ظاهر بود که غم هیچ ندانند فوتوی هو مین عبارت بود از شبیه جلالتماب بر و فتا وزیر فواید عامه - جلالتمابشان بچنان سرعت برای حصول نعمت جوانی شتافته اند که مستقیماً بدر مکتب نجات رسیده و زندگانی را از سر گرفته اند میگویند جلالتمابشان بولایت مزارتشریف دارند و اگر این فوتو بعد از روز - نوروز و بر افراشتن جمعه حضرت شاه اولیا انتشار مییافت ما یقین میکردیم که این اعاده جوانی از فیض مزار مغروران است ولی ظهور این معجزه در ماه حوت این عده را لاینحل گذاشت البته يك نصیحت قیمت داری را درین واقعته بنهان می یابیم یعنی جلالتماب وزیر صاحب فواید عامه که ایام جوانی خویش را از زمان طالب علمی خود از سر گرفته اند بتمام اولاد معارف بپند میدهند که توجه بتعلیم وزارت فواید عامه خواهد بود - نسبت به این است که وزیر صاحب معیه جوان شده اند نباید چیزی بر زمان آورد زیرا جلالتمابشان با رموز صحت آشنا بوده و تمام اطباء و طن از جمله اخلاص مندان شان میباشند ولی این حقیقت که چهار دیوال بیچاره از چهار ماه با اینطرف با ستون فقرات شکسته بر بالین افتاده و تا حال مرض او نه تشخیص و نه تدای شده است دلیل دیگری دارد یعنی همچون هلال قامت عاشق خمیده به - دوستان دعا کنند که دست او نیز به پایه جوکی وزارت رسیده و از توجه جوانان بهره ور گردد - درین جمله جلالتماب وزیر صاحب تجارت دادند گرچه در دوره علیشنگ و دوره علینگا چندین بار بلهائی لازم است که در طول دوره بدریاهادر حمل عبیر مردم ساخته شود ولی اگر علی المجاله فواید عامه بیان موفق نیست اطلاق نمیتواند بلبراکسی سال قبل ساخته شده بود ترمیم کند.

بقلم محمودی وکیل کابل

داوری

کسان نثرانی با کستان

مدتیست از مطایع نثراتی با کستان نامی از بنده و یکده جوانان دیگر برده و طوری وانمود میکنندکه ما و آنها همنا بوده و در یک جبهه میجنگیم اما حاشا و کلا که جوانان با ناموس و مجاهد افغانستان با یکده مردمان شعبده باز و دسیسه کار همصدا بوده و یا بدسیسه ها و نیرنگهای جاسوسان دیروزه دستگاه انگلیسی و با کستانیهای ساخت انگلیندی امروز فریبخوردند ما و حکومت مادر مورد حقوق افغانهای همدین و همکیش و هم نژاد ما یعنی آن پارچه بسیار عزیز و قیمتمدار که از جسم افغانستان با زور برچه و حیل و دسائیس بستند و آگاهی ملت با معاهدات سری جدا شده است همنوا بوده و درین مورد نیرنگهای شعبده بازان اثری ندارد جوانان منور افغانستان با کستانیهایی را که امروزه داد و طخواهی و حق پرستی میزنند خوب می شناسند آیا این مردمان بی شرم که دیروز در دستگاههای جاسوسی انگلستان کار کرده و بر علیه حق پرستان و مجاهدین

خنگه به شی؟

تر یگولی د دنیا به حیالت کی فکر کوی وایی؟
خنگه به شی؟
اتلی د ایران نفت ته سترگی خیرلی دی وایی؟
خنگه به شی؟
مکار تر د کوریا نقشی ته گوی وایی؟
خنگه به شی؟

لیاقت علیخان یوه سترگه د پشاور د تهنهت خوا ته زیولی او یله سترگه بی به کسیرگی نه وایی؟
خنگه به شی؟

بندت شهرو یو خواه تبت اول خوا که میوته گوی وایی؟
خنگه به شی؟

د ستر ترومن به یو لامر کی اتوم او به بل لاس کی دالر دی وایی؟
خنگه به شی؟

خلیق الزمان د اسلامه تقار شهر ته ناستدی وایی؟
خنگه به شی؟

ستا لین دی تولو ته زهردی وایی؟
خنگه به شی؟
رجب خان د یوه ته هم جلفتنه دی خیل لیمماش او دیر خرخ ته گوی وایی؟
خنگه به شی؟

افغان و هندوستان دیروز کار میگردند مسلمان شده و بقیه جوان شوم ...

بعق ایمان آورده اند نی و ملیونها بار نی۔ این مهر خانها و نوابزاده ها و خان بهادرها که با فداکاری در راه جاسوسی با القاب مذکوره از طرف دستگاههای جاسوسی انگلستان مفتخر شده اند همانند که بودند تا محترمان خواهند بود۔ دیروز برای وظیفه با داران انگلستانی آنها را موظف ساخته بوده و امروز آنها را در فلـ دیگری مثل ساخته است ما منبع این درامه های نذگین و خونین و مثلین کهنه کار این دستگاه دشمن بشریت و آزادی را خوب می شناسیم ما از جاسوسان دیروز و مثلین درام اسلامستان و حقخواهی امروز می برسیم که مجاهده جراتان افغان و روابط داخلی ما و دولت ما بقیه حقوق مردمان پشاورستان چه ربطی دارد این قضیه از نقطه نظر منطقی سفسطه و مغالطه است۔ جاسوسان دیروزه انگلیسی اصل قضیه را گذاشته و در فرج بازی کرده میخواهند خود را با لباس جدید بنام حقخواه و حقپرست هستند۔ کم ما را بسیار دانسته و بدانند که ما در مورد دفاع و دوست افغانستان نه جوانان منور افغانستان معرفی

نما یندا ما جوانان افغانستان آنها را قرار داده با داران انگلیسی شان از " صدای شان می شناسند " اینها همان فداشایان دستگاه جاسوسی انگلیسی اند که دیروز و امروز فرداد دشمن آزادی و آزادخواهی و آزادخواهان بوده و از حقوق برادران پشاور پادشاه خود همنوا بوده و آنها را داخل پشاور کرده و

ادبیات : تبریک چویا با انگار

شد بیرون تا بختسخ در انتظار انگار
 شعله شی زودر بوداز دل عشاق قرار
 بهر یک توده آفسرده سر ما خورده
 زده داد خوش از آمدن فصل بهار
 میتوان خوانند غنیمت و توان گفت تبریک
 بهمان دسته آزاده جوان بیدار
 که ز همکاری و جهدی بوجود آوردند
 جبری چند ز انگار بنام اخبار
 لیک باید بشوند ملتفت رفقای
 که ز انگر نبردگرمی و تمکین و قار
 او نگهدارداگر بختگی مسلک خویش
 نشود ز آرزو - خواننده و ناثر بیزار
 نه ز تهدید برآید نه در افتد بطمع
 نکند چا پلوسی نه ز حقیقت انگار
 بشود او سبب تقویه و وحدت ما
 کم کند تفرقه دین و نژاد از کهار
 تازگی گیرد ازوجان و تن زنده دلان
 هوش برك گردد از ان مرتجع و رشو تخوار
 تا شمارند ورا اهل ادب در کشور
 بهر تنویر همین جامعه یک خدمتگار
 بعد تبریک توجویا - ز خدا میخواهد
 در وطن کاموائی جوانان بسیار

بقیه درس عملی ...
 مجوف و ناخوشایند معرفی خواهند شد و شاید بگویند -
 (اینها همه قول است عمل میطلبیم) بعبارت دیگر همه
 افراد این ملت بر حسب لیاقت و استعداد خود باید در امور
 عمومی و کشوری و ادارات رسمی و ملی موسسات اجتماعی و
 دولتی سهیم باشند و بدون آنکه راهی برای فرقی این و آن
 و... باقی بگذاریم و یا بعضی از طوائف ملت را در شمول هر
 بعضی از ادارات و وظائف مانع شویم همه را با حوصله مخراج
 ضمیر مطمئن و استقبال گوارا در همه ادارات دولتی و ملی
 برای اظهار اخلاص فدویت و صداقت در راه وطن و ملت
 موقع خدمت بدهیم تا تمام طوائف ملت نجیب افغان موقعیت
 شان و شخصیت خود را بطور قطع مصون و محترم حس کرده از هر
 راه محتاج امداد دشمنان افغانستان نیستیم .

شاغلی نیک محمد بکتیانی

غم و هلسی

د بلبل نفسی می زده ای خو ببتنگ بدویم غلی
 دامی شخه خوی او خا صیتدی دا خه فکردی ناولسی
 زده می دکدی له کیفو نوزده غوتی که غور بزم
 ای نسیمه و جلیزه که وز می می شی یا شلی
 او بیاتوسیم او قلتمیم به سینه کی می صفتدی
 ای غوا صه غوطی و خره دردانی شی را کبلی
 له اور دکه می سینه ده آه د ز می بروت دی
 حرارت می شخه کم نه دی خوتا تبر نه شم کولسی
 حساس زده می لکه دیگدی درد و نوبه اورا پیشی
 ای پنده ! ککه معذور بی چه بی نشی ته لید لسی
 سور قلزم لکه سیم که خوک کار راخنی اخلی
 له مرکز دسترگورپ کشی الکترکشم رسولسی
 دا بی خومره بی بروا ته او دا خومره بیغوری ده
 تول ز وی محرکدی تا جامد وضعیت نیولسی
 که داده وی چه گرمیزی پری مجلس د بیدردانو
 دا د خوژی زریگی ربابه مامدام و ز غولسی
 زده بختی می مالا مال ده له درد و نوبه درد و نو
 نشم و یلای نشم و یلای غم و هلسی غم و هلسی
 بکتیانی به غلبلی کپی انعکاس بی وی به غرو کبلی
 خوا فوسر که رسیده وی یا په غوژی چا او وید لسی

x رهگذر مطمئن و آسوده باشند. در پایان این اجمال بهتر
 است تیمنا یک ارمغان بزرگتر پس خلیفه اسلام حضرت فاروق
 (رض) را که درس عملی مساوات است برای عبرت و تیقظ
 ملت حق پرست افغان تقدیم داریم : در خلافت عادلانه آن
 حضرت جوان مصری با یکی از فرزندان عمرو عاص فاتح مصر
 حکمران آنکشور مصروف سابقه ورزشی بود بر حکمران مغلوب
 شد و سخت بر آشفت و غالب را مورد زجر قرار داد و گفت ترا
 نمی زبید در سابقه بر نجیب زاده ظفریابی - جوان بدادگاه
 خلافت شکایت برد خلیفه (رض) بر ساز و وقوف بر قضیه مرد و
 را در محضر عدل احضار نموده عسای خود را بدست جوان مصری
 داد و گفت - تو هم بهمان نحوی که اذیت دیدی انتقام بگیر
 جوان گفت حضرت خلیفه! تا بحال نموده ولی در باره امی احترام
 نموده انحضرت به نجیب زاده گفت - چطور جرئت میکنی با مردم
 مثل غلام روش میورزی در حالیکه همه آزاد افریده شده اند.
 بقیه درس عملی ...
 قضیه دیگر است که با آنجا مسلمان انگلیسی ریگی ندارد و مادرین
 راه محتاج امداد دشمنان افغانستان نیستیم .

پرسش و پاسخ :

شاغلی نور محمد صحره کی

آمدگی

شاغلی محمد ابراهیم خلیل

س- در افغانستان چند مکتب است و چه تعداد متعلمین در آن درس میگیرند ؟

ج- وزارت معارف در اینخصوص بهتر معلومات دارد! س- نماینده افغانستان کدام نطقی را در یونواپسراد نموده است ؟

ج- بسیار کم . دلیل آن این خواهد بود که دیگر نماینده ها خیلی زیاد گپ میزنند و بنماینده ما کمتر وقت میماند س- در نتیجه تفتیش ها که بیشتر مسئول میشوند ؟

ج- مامورین کوچک !

س- در مالکیکه دیمو کراسی حقیقی وجود نداشته باشد چگونه میتوان بچو کیهای مهم رسید ؟

ج- چا بلوسی صرف پول زیاد و غیره ...

س- جلب اعتماد بعضی از آمرین را چگونه میتوان کرد ؟

ج- بواسطه سلب کردن اعتماد دیگران !

س- تمول اشخاص نا لایق از چه رهگذر است ؟

ج- از لیاقت شان در بازی دادن مردم !

س- آخرین آرزوی اشخاص استفاده جو چیست ؟

س- یک خانه در شهر نو . . . یک خانه در پغمان . . . یک خانه در جلال آباد . . . زمین کافی در چهاردهی و یک موتر لوکس در زرفتار و ده دوازده لاری کرایه کشی !

س- دیمو کراسی چیست ؟

ج- آزادی و برابری تمام افراد ملت بدون امتیاز نژاد قبیله . . . زبان و خانواده . . .

س- حکومتها خادم خلق میباشند یا مخدوم ؟

ج- خادم !

س- حکومتها بی شرطه چگونه میباشد ؟

ج- کابینه مرکب از اعضای مشورا ملی و اعضای مشورا ملی

هم از طرف تمام مردم بالغ مملکت انتخاب شده میباشد س- حزب یعنی چه ؟

ج- جمعیت صالحیکه با داشتن هدف و مرام

ایک برای خیر و بهبودی مملکت کار کند .

شوق میکنم

بعد ازین بهر حصول حق خود شوق میکنم

کی بلی گوئی دگر مانند ما بی میکنم چشم بوشی گر بکار من کند اجرائیه

بر خلاف پیش . من هم چشم خود زق می

حق من مامور اگر چون مور سازد با یمال

من بهر جا رفته اظهار حقایق میکنم

ضیق گیرد گر چنین مامور مامورید بمن

حوصله تنگ است من هم خویش راضی می

گر نکردی باز هم دقت باسناد و دلیل

ای مدیر کنترول از خود ترا دق میکنم

من به پنجه سال مامورم و دو پنج امری

جای حیرت نیست گره لفظه بق بق میکنم

گر نخواهی یا بخواهی میستانم ای مدیر

منکه دعوی حقوق خود به منطق میکنم

کاشکی پرسد کسی از من ز روی عاطفه

کز چه کرکرمیزنم بهر چه نق نق میکنم

گر خریداری بیبازار جهان باشد خلیل

عوض هر جنس لیاقت را به لایق میکنم

اشتراک

کابل : ۳۶ افغانی سالانه

ولایات : ۴۰ دالر

خارج : ۴ دالر

قیمت این شماره (۶ و ۷)

یک افغانی است

مطبعه : گسترش شخصی انگار - کابل